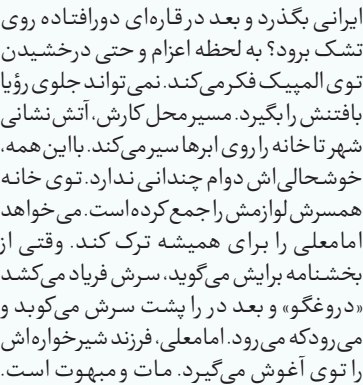


مروری بر زندگی «امامعلی حبیبی»، دارنده نخستین طلای المپیک ایران به مناسبت سالروز تولدش

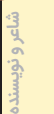
A portrait of a young man with dark, slicked-back hair and a serious expression. He is wearing a blue garment. The background is a solid light blue circle.

وقتی پخشنامه به دستش می‌رسد، سزارپا نمی‌شناسد. لبخندش برای لحظه‌ای محو نمی‌شود. باورش نمی‌شود که در مسابقات انتخابی المپیک ۱۹۵۶ استرالیا حضور دارد. قرار است در دوران طلایی کشتی ایران روی تشک برود و با قدرتمندترین رقیبان روسی بگریزد. به پخشنامه خیره می‌ماند. به این فکر می‌کند که اصلاً ممکن است از سد همه حریفان

روز

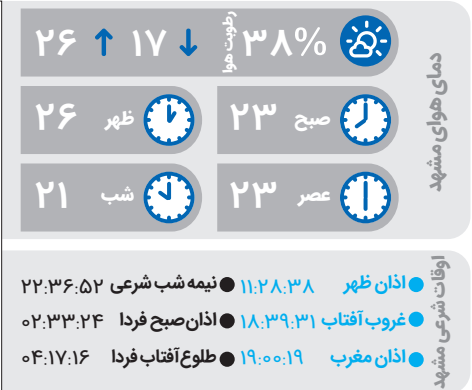
A soldier in a ceremonial uniform, featuring a white tunic with gold and red accents and a black sash with a yellow star, holds a large Israeli flag. The flag is partially unfurled, showing its red, white, and green horizontal stripes and the blue Star of David. The soldier is wearing a black beret and has a beard. The background is a bright, slightly hazy outdoor setting.

و...والای... من عریده زدم هیییییینه،
 باران گفـت: جووورنم، بابا گفـت: ماشا...
 ماما، بلندگفـت: الحمدا... باراکلا یسرم.
 بیستو بود بفـلش بود درازکش و چشم هـا،
 یسره بود و از لحظه یاده شدش توی
 میدان آزادی را با یک ساک ورزشی مـرور
 کره تا هـمان لحظه. ۸۰ میلیون نفر آن
 لحظه را پلک نزدیم و نفس نکشیدیم،
 چندانـه ازگل اکسیژن دنیا را میان
 برده یامیان نگه داشتیم و یک لحظه
 در آن تـمسف زـمین اکسیژنی به دی اکسیدکـربن



تبدیل نکردیم و جهان حیرت کرد و
شعب عریده هایمان تا ماه رفت، آن
بید پدرم همه شصت و پنج سالگی اش
را هاسانی متر به هوا پرتاب کرد. ما درم
جادرش روی شانه هایش افتاد و یک فر
ریز گردن داد. ما یعنی کل ایران شریف
و مومن و نجیب و بحق شاد بودیم. ما
آن شب همه خوشحال بودیم. یک
خوشحالی ای که مثل یک گل زرد
در دقیقه دو سوره در فرینال همان
جام جهانی با ده بازیگرم، من می خواستم

با انحراف و مسدود شدن مسیر رودخانه هریود، مهم‌ترین منبع تأمین آب شرب مشهد، یعنی سد دوستی به حجم مرده رسیده است و نصف پارسال آب دارد.



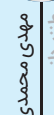
کارتون شهر



در حاشیه بحران کمبود شیر خشک‌های متابولیک

بی شوخی
سوخی

اسناد پراز حرف و حدیثی منتشر شده است که معلوم می‌کند خانواده یکی از مسئولان محترم، از همسر و فرزند گرفته تا خواهر و خواهرزاده، و زیر سایه و البته پول و مایه وزارتخانه تحت تکفلش راهی سفر رویایی کیش شده‌اند. تقریباً تمام رسانه‌ها این قدر سرد است که غیر از پنگون سیا و سفید و خرس سفید موجود دیگری آنجا زندگی نمی‌کنند.



بودنشان پول بلیت رفت و
ه و شام و ناهار را بتوانند
خودشان بدهند و حتی
قدر کم حقوق بگیرند که
و دم باشند.

ماره ۲: خوشبختانه فقط
ند که کمک هزینه سفر
د. خود مردم هم کمک
خصی از دولت دریافت
صور مستقیم، مثلاً
و مونتازگرای خودرو هر
د دلار از دولتی اختصاص
با تعجب بگویند این ها
سفر نیست در حالی که با
خودشان هاست که سفر
ع و تسهیل می شود.

ماره ۳: سفر قبلی یکی از
لب هم که باعث برکناری
دیشل یک نکته مثبتی
اینکه ایشان اصلاً پولی
العاده بدی آب و هوادر
نکرده اند. آن هم قطب که

نکته مثبت شماره ۴: برای اینکه حاشیه ای
پیش نیاید، هر مسئول می تواند تما
اعضای درجه یک خانواده خودش را در
یک منصب دولتی منصوب کند. همان ط
که خیلی از مسئولان در فرزندانشان
بند کرده اند. این طوری پرداختن هزینه
سفر از جیب دولت به جیب کارمند دولت
این قدر حاشیه و مشکل ایجاد نمی کند
پس وقتی یک مسئول این کار را نمی کند
تا علاوه بر هزینه سفر، هزینه حقوق اقوا
به بیت المال تحمیل نشود، باید از او
تجلیل شود.

نکته مثبت شماره ۵: گرم نگه داشتن
کانون خانواده هر سفری است و چه
چیزی بهتر از یک کارواندگی می تواند
کانون خانواده را مستحکم تر از قبل کند

نکته مثبت شماره ۶: خوشبختانه میان
این افراد اقوام و خویشان درجه ۴ مانند
فرزندان عمو و دایی و خاله دید
نمی شود. عمو و عمه و دایی و خاله دید
آن ها هم اضافه شوند ولی باید خودی
بود که هنوز کار به آنجا نرسیده است!